



میدان التحریر تبدیل به شهری با تمام خصوصیات شده است. بیمارستانی که آسیب‌دیدگان و مجروحین در آن بستری هستند. پزشکان و پرستاران که از گرایش‌های مختلف و بطور داوطلبانه در اینجا گرد آمده‌اند. مردمی که پتو و دارو و بنه و خوراک و آشامیدنی را فراهم نموده‌اند. آنچه می‌بینیم به یک رویا شبیه است. صدها دختر جوان بدون آنکه کسی به آنها تعرض کند یا آنها را آزار دهد سرفرازانه و با آزادی کامل و احساس برابری و آزادی و کرامت بین خود و هم‌اندیشان قبطی‌ها (مسیحیان) در کنار مسلمانان در جنبش انقلابی شرکت دارند.

انقلاب مصر ارزش‌ها و قراردادهای اجتماعی جدید می‌آفریند

نوشته: نوال سعداوی / ترجمه: کوثر ال‌علی

خانم دکتر نوال سعداوی با ۸۰ سال سن از روز اول در جمع انقلابیون در میدان التحریر بوده و مشاهداتش را تا دیروز به تحریر کشیده است. دکتر نوال سعداوی با کتاب «چهره عریان زن عرب» که در سال ۱۳۵۹ که توسط آقایان مجید فروتن و رحیم مرادی به فارسی ترجمه گردید در ایران چهره آشنایی است. ایشان پزشک هستند و جراح در عین حال نویسنده، رمان‌نویس و منتقد و فعال حقوق بشر تا کنون بیش از ۲۰ کتاب منتشر نموده و کتابهایش به ۲۵ زبان از جمله زبان فارسی ترجمه شده‌اند. در سال ۱۳۸۱ در زمان حکومت انور سادات به زندان افتاد و به تبعید فرستاده شد اسلامی‌ها علیه او پرونده‌ها ساختند افراطی‌ها او را به مرگ تهدید نمودند و در لیست سیاه مرگ قرار دادند. او در سال ۱۹۸۲ جمعیت همبستگی زنان عرب را تأسیس نمود.

زندگی به من مجال مشاهده و مشارکت در انقلاب مصر را از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ تاکنون (۶/۲/۲۰۱۱) داد. میلیونها مصری بصورت خودجوش زیر پرچم انقلاب بدور از هر گونه تفاوت مذهبی-ایدئولوژیکی علیه نظام حاکم مستبد و فاسد قیام کردند. نظامی که از سر تا پا از فرعون مقدس والا که حاضر است تمامی مردم را برای بقای خود به خاک و خون بکشد، تا حزب حاکم فاسدش که برای کشتن جوانان اوباش اجاره می‌کند، تا پارلمانی متغلب نمایندگان ارتشا و زمین‌خواری مواد مخدر و فحشا و برگزیدگان خود فروخته که آنها را "روشنفکر برگزیده" می‌خواند بر گزیدگانی که قلم و وجدان خود را فروخته آموزش و پرورش و فرهنگ را فاسد نموده آگاهی اجتماعی و فردی را به خاطر منافع حقیر خود خاموش نموده است.

جوانان، زنان، مردان و کودکان بصورت خودجوش از خانه‌ها بیرون آمدند. آنان رهبران خویش بودند در غیاب مأموران امنیتی و پلیس، خود حفاظت و نگرانی از خود را بعهده گرفتند. برگزیدگان مسلط بر وسایل ارتباط جمعی سقوط کردند. کمیته‌های حکما (داوران) که تا قله ثروت اندوزی و سلطه رسیده‌اند، رهبران احزاب فرصت طلب که این نظام را نهان و آشکار در طول نیم قرن پشتیبانی نمودند، نیز به همین سر نوشت گرفتار شدند. فرصت‌طلبی و ارزش‌های اخلاقی دوگانه سقوط کرد. آنچه که دولت و خانواده و فرد را فاسد نموده و هرج و مرج را بنام امنیت، و دیکتاتوری را به نام دموکراسی، و فقر و بیکاری را به نام توسعه و آسایش، و نمرود و خیانت خانوادگی را بنام اخلاق و آزادی انتخاب به پیش می‌برد، سقوط کرد. سرافکنگی و تسلیم رذیله به استعمار آمریکا و اسرائیل به نام همکاری و شراکت و دوستی و یا روند صلح سقوط کرد. زندان اصحاب قلم و صاحبان افکار صادفانه و با انگیزه، سقوط کرد.

میلیونها زن و مرد مصری به سوی خیابان‌ها در تمام استانها در شهرها و روستاها از آسوان تا اسکندریه و سوئز و پورت سعید و وجب به وجب خاک میهن بیرون آمدند. همگی در میدان التحریر (رهایبی) اردو زدیم. تا کنون ۱۳ شبانه روز گذشته است. میدان التحریر امروز سرزمین ماست اردوگاه ماست. روی اسفالت آن و در درون جاده‌های برپاشده در آن یک گروه واحد را تشکیل داده‌ایم. اینجا را ترک نخواهیم کرد حتی اگر مأموران امنیتی با لباس شخصی به ما حمله نمایند، حتی اگر به مانند روز چهارشنبه (۲/۲/۲۰۱۱) باندهای مزدور نظام با گرفتن رشوه (۵۰ لیره مصری و یک مرغ کنتاکی برای افراد عادی و مبلغ بیشتر برای بالادستی‌ها) به ما حمله کنند. حتی اگر سوار بر اسب و شتر مسلح به انواع اسلحه (سرخ و زرد و سفید) ما را مورد تهاجم قرار دهند. نزدیک بود یکی از اسب‌ها در حالیکه وسط میدان بودم مرا زیر بگیرد توسط جوانان برای دور کردن خطر وحشی‌های مزدور به جای امن‌تری منتقل شدم. من اینان را سوار بر اسب و شتر در حال جولان دادن در میدان به چشم خود دیدم. آنهم در حالیکه به هر سو آتش می‌گشودند. در میان دود و غباری که میدان و ساختمانهای اطراف را در بر گرفته بود، من آتش‌افروزی‌های این جماعت را دیدم. به خون غلبدن جوانان را دیدم.

نبردی شبه‌جنگی بین اوباش مزدور و مأموران پلیس به لباس شخصی از یکطرف و مردم مصر که فریاد آزادی سر می‌دادند و در طرف مقابل بودند در گرفت. اما "کمیته دفاع از جوانان انقلابی" بر اوباش مسلح پیروز شد و تعدادی از اسب‌سواران و شترسواران را دستگیر نمود. تعداد دستگیرشده‌ها به صد نفر رسید. کارتهای شناسایی نزد آنان حکایت از عضویت برخی از مهاجمین در سازمانهای امنیتی رژیم (امنیت مرکزی امنیتی ملی...) داشت و برخی دیگر صرفاً از اوباش مزدور و باندهای مجرمین فراری از زندان بودند. بعضی‌ها به دریافت ۲۰۰ لیره مصری و بعضی‌ها به دریافت ۵۰۰۰ لیره آنهم در صورت پراکنده نمودن جوانان حاضر در میدان اعتراف نمودند. آنان اصطلاح "خانواده‌های ماجراجو" را برای انقلابیون آنهم با تاسی از اربابان نشان یعنی همکاران مبارک به کار می‌بردند.

جوانان جادرها را برای اندکی استراحت در ساعات شب برپا نمودند. مادران با کودکان شیرخواره‌شان زیر باران و در سرما زمستان زمین را بستر خود کردند. صدها دختر جوان بدون آنکه کسی به آنها تعرض کند یا آنها را آزار دهد سرفرازانه و با آزادی کامل و احساس برابری و آزادی و کرامت بین خود و هم‌اندیشان قبطی‌ها (مسیحیان) در کنار مسلمانان در جنبش انقلابی شرکت دارند. عده‌ای از جوانان "اخوان المسلمین" مرا دوره کردند و گفتند: «علیرغم مخالفت با آرا و کتابهایی که نوشتی اما به خاطر صداقت و زربار قدرت رفتن تو را دوست داریم و به تو احترام می‌گذاریم». در گشت و گذار در میدان عده‌ای از جوانان با گرایش‌های مختلف دور من جمع می‌شوند. و می‌گویند: «دکتر نوال ما نسل جدیدی هستیم که کتابهای شما را خوانده‌ایم و انگیزه‌های انقلابی را از افکار شما و کتابهایتان به ارمغان داریم.»

ایشک‌هایم را بنهان کرده به آنها گفتم: «این جنبش همه ماست؛ جنبش آزادی و عدالت و کرامت انسانی و نوآوری و نمرود و انقلاب». یکی از دختران جوان به نام «رانیا رفعت» گفت: «ما قانون اساسی جدیدی می‌خواهیم که بین مردم بر اساس دین و خنسیت و با عقیده و نژاد و ملیت و مذهب فرق نگذارد». یک جوان مسیحی بنام

بطرس داود گفت: «ما قانون مدنی یکسان برای تمام مردم بدون تمایز بر اساس دین یا جنسیت یا ملت یا مذهب می‌خواهیم.» جوانی بنام طارق الدمیری گفت: «جوانان این انقلاب را پی‌ریزی نمودند و امروز باید حکومتی انتقالی و کمیته‌ای ملی، برای تفسیر قانون اساسی، انتخاب کنیم.»

جوان دیگری به نام محمد امین می‌گفت: «ما انجمن مجالس "الشعب" و "شورا" و انتخابات شفاف و سالم برای انتخاب رئیس جمهور جدید و مجالس مردمی می‌خواهیم». جوانی دیگر به نام احمد جلال اظهار داشت: «انقلاب ما انقلابی است مردمی که قراردادهای اجتماعی جدیدی عرضه می‌دارد. شعارهای انقلاب ما برابری، آزادی و عدالت اجتماعی است. آنچه این انقلاب را پی‌ریزی کرد خود قواعد نظام جدید را بر می‌گزیند. حکومت انتقالی را انتخاب می‌کند. کمیته داوران انقلاب را تعیین می‌نماید.»

فرصت‌طلبان (صاحبان قدرت و ثروت اندوزان) و کمیته‌های داوران با ما در انقلاب شرکت ندارند. آنها با هواپیما از اروپا و آمریکا به سوی ما روانه خواهند شد. مصریانی که در داخل و یا خارج مصر بوده‌اند می‌آیند تا رهبر انقلاب شوند. ما می‌گوییم: «آنهایی که این انقلاب را بر پا نمودند خود رهبری انقلاب را به عهده می‌گیرند. داورانی از میان ما که سنشان ۲۰ یا ۴۰ یا ۵۰ سال می‌باشد دارای قابلیت‌های کافی در زمینه‌های اقتصادی سیاسی و علمی هستند. ما خود کمیته داوران و حکومت انتقالی را تشکیل خواهیم داد و کمیته ملی برای تغییر قانون اساسی را تعیین خواهیم نمود». جوانی به نام محمد سعید می‌گفت: «اولین بار است که به مصری بودن افتخار می‌کنیم تا امیدی و ترس از سن رفت شکست به بروزی تغییر جهت داد ما نه‌ای آزادی را یا خون شهدا دادیم هیچ قدرتی ما را به عقب باز نخواهد گرداند.»

میدان التحریر تبدیل به شهری با تمام خصوصیات شده است. بیمارستانی که آسیب‌دیدگان و مجروحین در آن بستری هستند. پزشکان و پرستاران که از گرایش‌های مختلف و بطور داوطلبانه در اینجا گرد آمده‌اند. مردمی که پتو و دارو و پنبه و خوراک و آشامیدنی را فراهم نموده‌اند. آنچه می‌بینیم به یک رویا شبیه است. شبانه‌روز با دختران و پسران جوان زندگی می‌کنیم. کمیته‌هایی از بین آنها برای جارو نمودن میدان و جایابی زخمی‌ها تا بیمارستان و فراهم نمودن «غذا و دارو» تا دفاع از میدان و باسکوبی به دروغ برداری‌های نظام حاکم در رسانه‌ها و تا کاندید نمودن نام‌هایی برای حکومت انتقالی و کمیته داوران و غیره.

دیوارهای خانه‌ها و موسسات و همه تابوها فرو ریخته‌اند؛ دیوارهایی که سالهاست میان هموطنان از مسلمان و مسیحی و مرد و زن جدایی افکنده‌اند. امروز ملتی واحد هستیم بدون تقسیم‌بندی‌های معمول، تقسیم‌بندی جنسی یا دینی... همه خواهان رفتن مبارک و محاکمه رجاله‌های او هستند. محاکمه به خاطر خونهای ریخته شده در روز چهارشنبه دوم فوریه و تمام روزهای بعد از ۲۵ ژانویه و فساد و استبداد در طول ۲۰ سال حکومت و این حکایت همچنان ادامه دارد....

بر گرفته از: الحوار المتدن

منبع: ایران امروز